

سازمان مردم‌نهاد خلیج فارس برای توسعه فرهنگی و اجتماعی

اگر چه بخش عمده‌ای از ساکنان غرب ایران، شمال و شرق عراق و جنوب و شرق ترکیه خود را «کرد» و محل زندگی خود را «کردستان» می‌نامند و براین اساس از نظر بسیاری از محققین و سیاستمداران غربی و نیز از نظر حکومت‌های منطقه این «نام» مورد تردید قرار نگرفته است، اما گذشته تاریخی این مناطق و نگاهی به تاریخ قدیم ایران نشان می‌دهد:

۱- لفظ «کرد» بیش از آن که در گذشته نشانگر «قوم» خاص یا «مردمانی با زبان خاص» باشد، بیشتر نشانگر «شکل خاصی از معیشت» مردمانی بوده است که اولاً عرب نبودند، ثانیاً یکجانشین نبوده‌اند و بنابراین بسیاری از «اقوام غیرکرد» امروزی را دربرمی‌گرفته است. این مردمان کوچ‌نشین و حوزه زندگی آنها در منطقه فوق‌الذکر در متون تاریخی به کرات اشاره شده است. امری که از نظر بسیاری از جریانات قوم‌گرای کرد سهواً یا عامداً مورد توجه قرار نگرفته است.

۲- بسیاری از آنچه که به لحاظ تئوریک در تعریف قومیت «افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی و ...» خوانده می‌شود، مابین کردها و سایر ایرانیان مشترک و البته با اعراب (عراق) و ترک‌ها (ترکیه) مقدار این اشتراک (به جز عامل دین) به شدت کاهش می‌یابد. حماسه

اسطوره‌های کاوه آهنگر، رستم و سهراب، حکومت مادها و خاندان زند و به خصوص کریم خان زند، بزرگداشت نوروز، پیروی از آیین اسلام (و مذهب شیعه برای کردهای شیعه مذهب)، آداب و رسوم، تاریخ طولانی مشترک و حتی نزدیکی ریشه‌های زبانی کردی و فارسی از جمله فهرست بسیار طولانی اشتراکات متعدد کردها و سایر ایرانیان است. خصوصاً آن که نام کرد (کرد با هر دو عنوان عام و خاص) همواره به عنوان بخشی از مردمان ایران و کردستان با عنوان بخشی از ایران در خاطره این مردم ثبت گردیده است. تا جایی که حتی تا این اواخر، بخش کردشناسی در مراکز پژوهشی و فرهنگی غربی‌ها بخشی از ایران‌شناسی محسوب می‌گردید.

۳- تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی میان کردها اگر بیشتر از تفاوت کردها با سایر ایرانیان نباشد، به نظر نمی‌رسد کمتر باشد.

۳-۱- از سویی مطالعات انسان‌شناسی اصولاً وجود هرگونه نژاد خالص را منتفی می‌داند و اصرار بر این نظر که «کردها یک نژاد خاص» هستند را به کلی و براساس مستندات علمی رد می‌نماید. تفاوت‌های موجود به لحاظ رنگ پوست، رنگ چشمان و مو، شکل سر و صورت، شکل بینی و ... مابین گروه‌های مختلف مردم کرد، واضح‌تر از آن است که بتوان بر انکار آن پای فشار داد.

۳-۲- هیچگاه کردها دارای یک واحد سیاسی مستقل یا حتی نیمه مستقل و اما «یکپارچه و متمرکز» نبوده‌اند. حتی در دوران اقتدار امارات کرد، ده‌ها امیرنشین کرد از ایلام و کرمانشاهان و اردلان و منطقه مرکزی کردستان تا درسیم و امارات بابان و بدلیس (بعدها در عثمانی) مستقر بود و حتی ما بین این امیرنشین‌ها رقابت و جنگ‌های خونین وجود داشته است. درگیری و رقابت خاندان بابان در دوران صفویه با خاندان اردلان از جمله این شواهد است تا جایی که در شرفنامه می‌خوانیم «طوایف اکراد متابعت و مطاوعت همدیگر نمی‌کنند ... هر یک به دعوای انفراد رایت استبداد برافراشته‌اند و ... به غیر از کلمه توحید در هیچ امور اتفاق ندارند». رقابت بین طوایف و ایلات کرد هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند.

۴- از منظر زبان شناختی نیز تفاوت‌های زبانی کردها چشمگیر و برجسته می‌نمایند. به نحوی که در بررسی زبان ساکنان این نواحی ما با سلسله‌ای از زبان‌های متفاوت روبرو می‌باشیم.

۴-۱- از سویی تمامی منابعی که به گذشته تاریخی کردها پرداخته‌اند و حتی آنهایی که توسط خود کردها به نگارش درآمده‌اند (مانند تاریخ شرفنامه) به زبان فارسی نگاشته شده و زبان فارسی تا اوایل قرن بیستم زبان فراگیر ادبی در میان تمامی کردهای چه ساکنین ایران و چه کردهای دیگر نقاط بوده است. هم‌اکنون تعداد شعرای کردی که به فارسی شعر می‌سرایند (در ایران) بسی بیش از شعرای کردی است که به کردی شعر می‌گویند. تشابهات عمده بین برخی زبان‌ها و گویش‌های

کردی با فارسی یکی از دلایل تشریح وضعیت فوق می‌باشد. نزدیکی فرهنگی و نیز عشق عمیق کردها به نمادهای ایرانی از دیگر دلایل این امر است.

۵ - از نظر اعتقادات دینی و مذهبی نیز چنان تنوعی در مناطق کردنشین جاری است که یکی از نویسندگان ایرانی در اوایل قرن حاضر (شمسی) مناطق کردنشین را به «هندوستان کوچک» تشبیه می‌کند. کردهای سنی مذهب، شیعه مذهب، ارمنی، آشوری، ایزدی (یزیدی)، علوی، اهل حق و پیروان طریقت‌های تصوف چون قادریه و نقشبندیه از جمله این تنوع‌اند. این تفاوت‌های مذهبی در جنبش‌های سیاسی کردهای ترکیه و حتی ایران نقش عمده‌ای ایفا نموده است. اگر سنی‌های کرد در ایران دوران صفویه به عثمانی سنی مذهب روی داشتند، شورش‌های علویان مستقر در خاک عثمانی به نفع صفویه نیز آن روی سکه بود. در تاریخ معاصر ایران هیچ‌گاه کردهای جنوبی (کرمانشاه و ایلام) و نیز برخی از کردهای مرکزی یا اردلان (ساکنین گروس و منطقه قروه) که شیعه مذهب می‌باشند به جنبش‌های مرکز گریز کرد در شمال (آذربایجان غربی) روی نیاورد، و نه تنها با آنان همراه نکرده‌اند بلکه به شدت در برابر آنان مقاومت نموده‌اند. ظهور برخی از ملی‌گرایان پرشور ایرانی هم چون دکتر کریم سنجایی که از کردهای کرمانشاه بود و عمری در راه تحکیم ملی‌گرایی ایرانی در چارچوب جبهه ملی و همراهی با دکتر محمد مصدق تلاش نمود از جمله مستندات این ادعا است.



از آنجایی که با توجه به محدودیت صفحات این فصلنامه، شرح و بسط دقیق‌تر جزء به جزء مقولات فوق‌الذکر میسر نمی‌باشد و این بحث در آینده به صورت یک رساله مستقل ارایه خواهد شد در این نوشته صرفاً به بررسی یکی از وجوه این چندگانگی و تکرار، یعنی وجه زبانی آن اکتفا می‌شود.

یکی از شاخص‌های اصلی چالش قومی در منطقه و بسیاری از نقاط جهان تأکید احزاب و جریان‌های قومی بر خواسته‌های زبانی است. گرچه به قول دوسوسور، زبان شناس معروف «اشتراک زبانی و همخوانی هیچ رابطه‌ی الزامی با یکدیگر ندارند و استنتاج یکی از دیگری ممکن نیست»^۱ اما میان وحدت قومی و زبان رابطه‌ای متقابل وجود دارد. پیوند اجتماعی در جهت آفرینش یک جامعه زبانی نیز برعکس تا حدودی تشکیل دهنده وحدت قومی است. به طور کلی می‌توان گفت که وحدت قومی برای توجیه یک جامعه زبانی کافی است.^۲ بنابراین «مسایلی همچون وضعیت زبان که تقریباً در همه جوامع متفرق بسیار حساسیت برانگیز است بیشترین نماد ستیز جویی را تشکیل می‌دهد. این موضوع اغلب توسط گروه‌های محروم به عنوان نماد کامل سلطه تلقی می‌شود» هوروویتز از ادعاهای گروه‌های قومی در مسایلی مانند «زبان» به عنوان «کالاهای نامناسبی» یاد می‌کند که گروه‌ها به آسانی مایل به سازش و حل اختلاف در مورد آنها نمی‌باشند.^۳

در خلال جنبش‌های سیاسی دهه ۱۳۲۰ در مناطق کردنشین ایران و تحولات بعدی این حوزه یکی از خواسته‌های تحرکات سیاسی مخالفی که در منطقه شکل گرفت مرتبط با «زبان» کردها و رسمیت یافتن زبان کردی در مناطق کردنشین بوده است. زبانی که عمر نوشتاری آن حداکثر به کمتر از یک و نیم سده پیش باز می‌گردد و هیچ‌گاه تا همین اواخر (یک سده پیش) مورد استفاده نوشتاری قرار نداشته است. حتی اولین کتابی که توسط یک کرد و درباره کردها در دوره صفویه نوشته شد و به سلطان عثمانی ارایه گردیده یعنی «شرقنامه» هم به فارسی به رشته نگارش درآمده است. «مؤلف کتاب شرف‌خان بدلیسی است که خود از امرای کرد بوده و در شهر کردنشین بدلیس که در آن زمان تحت حاکمیت دولت عثمانی بوده و اینک نیز در قلمرو حاکمیت دولت ترکیه است، می‌زیسته است. اما با وجودی که زبان عثمانیان ترکی بوده و مؤلف، ترکی و عربی را هم مثال زبان مادری خود یعنی کردی خوب می‌دانسته، به لحاظ علاقه‌ای که به زبان فارسی داشته با توجه به عمومیت کتاب را به فارسی نوشته و در مقدمه کتاب هم به زبان فارسی مدح و ثنای سلطان عثمانی یعنی سلطان محمدخان ثالث را گفته است. به راستی دلیل از این واضح‌تر می‌شود؟ نه فقط شرف خان بدلیسی، بلکه به جرات می‌توان گفت تمامی شعرای کرد که خارج از قلمرو حاکمیت ایران می‌زیسته‌اند، به زبان فارسی هم مثل زبان مادری خود یعنی کردی عشق می‌ورزیده‌اند»^۴.

محقق برجسته و پرتلاش کرد سنندجی سیدعبدالحمید حیرت سجادی در کتاب «شاعران کرد پارسی‌گوی»^۵ بیش از ۱۲۵۰ شاعر کرد را که اشعاری پارسی داشته و به زبان مؤلف «شاعران کرد پارسی‌گوی» بوده‌اند در اثر ۹۰۰ صفحه‌ای خود معرفی کرده است. این شعرا تمامی مناطق کردنشین^۶ اعم از شعرای سنندجی، کرمانشاهی، اورامی، مهابادی، خراسانی، کردهای خطه شمال، لرستان و چهارمحال بختیاری را در برمی‌گیرد و اشعار آنان شامل مضامین عارفانه، عاشقانه، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود. این شعرا نه با زور و تفنگ و اسلحه و فشار حاکمان که خود آزادانه به پارسی شعر گفته و در این وادی گام گذارده‌اند و شاید برای بسیاری از محققان قاعدا مبنایی آماری خواهد بود بر این که این همه شاعر مستقل (و نه حقوق بگیر حاکمیت‌ها) که به پارسی شعر سروده‌اند، تقریباً حداکثر توان شعری این مناطق را به تصویر می‌کشند نه تنها در برابر فرهنگ ملی این دیار به مقاومت برنخاسته‌اند بلکه همدلانه در راه اعتلای آن بی‌هیچ چشم داشته از جان مایه گذارده‌اند و این خود باز نشانی از «فرهنگ رایج» در مناطق کردنشین دارد.

در هر حال نخستین کتاب دستور زبان کردی به زبان ایتالیایی و در سال ۱۷۸۷ در رم منتشر گردید. مؤلف آن کشیشی از مبلغان مذهب کاتولیک به نام موریتزیو گارتزونی^۷ بود که هیجده سال از عمر خود را در منطقه متروک عمادیه گذرانیده بود.^۸ نیکیتین او را «پدر کردشناسی» می‌نامد.^۹ یابا^{۱۰} شرق‌شناس روسی که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۶/۱۲۶۴ تا ۱۲۸۲ قمری سرکنسول روسیه در شهر ارزروم عثمانی بود، سهم عمده‌ای در ارتقای زبان کردی داشت. در این شهر او برخی از کردهای تحصیلکرده را دعوت و به کمک آنها مجموعه‌ای از اشعار کلاسیک کرد را تدوین کرد از جمله فعالیت‌های دیگر یابا در مورد زبان کردی، نوشتن یک فرهنگ لغت کردی - فرانسوی و یک فرهنگ بزرگ کردی - فرانسوی - روسی بود. سوان^{۱۱} شرق‌شناسی انگلیسی سهم بسیار مهمی در مطالعه زبان کردی داشت. او در سال ۱۹۱۳ میلادی نخستین دستور زبان کردی را به انگلیسی نوشت.^{۱۲} در این میان همچنین انجیل به زبان کردی در اسلامبول چاپ شد و کشیش ساموئل دستور زبان و فرهنگ لغات کردی را در سال ۱۸۷۲ منتشر کرد^{۱۳} و طبع و نشر به زبان کردی با انتشار روزنامه کردستان در ۱۸۹۲ توسط افراد خانواده «بدرخان» در قاهره آغاز شد.^{۱۴}

یکی از اسناد باقی‌مانده از سفارت آمریکا در تهران در این مورد می‌نویسد: «زبان کردی مهم - ترین عامل موروثی فرهنگی کردها می‌باشد. تقاضای کردها مبنی بر رسمی کردن زبان کردی در مناطق کردنشین همیشه باعث برخورد با دولت‌های مختلف می‌شده است.»^{۱۵} و این برخوردهای ایدئولوژیک و شعاری توسط قوم‌گرایان کرد همواره مورد تاکید قرار گرفته است. برای مثال نویسندگانی در نقد رویکرد پاره‌ای از سیاستمداران کرد، می‌نویسد که آنها «... در بسیاری موارد با

کم اهمیت نشان دادن عامل زبان، تنها بر اهداف سیاسی خود تاکید می‌کنند، غافل از آن که زبان خود عامل یکپارچگی است. آنها فراموش کرده‌اند هر ملتی با زبان شناخته می‌شود. یک کرد را از این رو بدین نام می‌خوانند که از پدر و مادر، کرد زاییده شده و به زبان کردی سخن می‌گوید.^{۱۶} همین نویسنده در ادامه می‌گوید: «برای ملتی چون ملت کرد پاسداری از زبان، پاکسازی زبان ملی، جمع‌آوری لغات و اصطلاحات و آموزش زبان کرد، تنها وسیله زنده نگاه داشتن ملت کرد است. نباید فراموش کرد که یک ملت زنده تنها با زبان ملی زنده خواهد ماند»^{۱۷}. «آلبانسی» نیز در کتاب جنبش کردها، تاکید می‌کند که تنها مشخصه‌ای که کردها را از سایر اقوام متمایز می‌کند زبان و لباس آنان می‌باشد.^{۱۸}

تاکید مستشرقین و نیز فعالان سیاسی، قوم‌گرای کرد^{۱۹} بر استفاده از مقوله زبان به عنوان یک خواسته قومی، مردم، کرد گاه به اظهارنظرهای غیر علمی درباره ریشه‌های زبان کردی به دلایل سیاسی منجر گردیده است و برای زبان کردی بدون ارایه هر گونه دلیل و شواهد ریشه‌هایی ابداع می‌شود که با مستندات مطالعات زبان‌شناختی و حتی نظرات محققین کرد هم‌مانگی نشان نمی‌دهد. مثلاً یکی از این افراد می‌نویسد: «زبان کردی امروز، ترکیبی از زبان ساکنان اولیه کردستان شامل: «مادها»، «میتانی‌ها»، «مانتا»، «کوتی» و ... است که در گذرگاه تاریخ به یکدیگر پیوسته و آنگاه در مقطعی از زمان «کرمانجی» نامیده شده است». ولی او مشخص نمی‌کند براساس کدام دلایل جامعه‌شناسی، تاریخی و زبان‌شناختی به این نتیجه رسیده است و اصولاً می‌توان برای همه گویش‌های کردی (که برخی محققین از زبان‌های جداگانه کردی سخن می‌گویند) این حکم را بیان نمود و به هیچ وجه روشن نمی‌شود که آیا نویسنده خود در پژوهشی میدانی و یا مطالعه‌ای زبان‌شناختی - باستان‌شناختی به این نتایج دست یازیده و یا سایرین براساس مطالعات خود به این نتایج رسیده‌اند؟

تاریخ نگار کرد شیخ محمد مردوخ برخلاف نظر فوق، نظر دیگری ارایه می‌دهد: او با اشاره به این گفته استرابون از آن می‌نویسد که: «پارس و ماد زبان همدیگر را به خوبی می‌دانستند پس معلوم می‌شود که زبان (پارسی و ماد) خیلی نزدیک به هم بوده‌اند»^{۲۱} جامعه‌شناس فقید کرد دکتر حشمت‌الله طیبی در مقاله «زبان» مندرج در مقدمه کتاب تحفه ناضری و از قول، زان دومرگان می‌نویسد زبان کردی از شعبه زبان‌های هندو ایرانی و از شاخه پارسی است و از لحاظ دستوری جز در برخی گویش‌ها مانند گویش مردم باوه تفاوت چندانی با فارسی ندارد^{۲۲} و یا نظر یکی دیگر از محققین غربی که می‌نویسد: «زبان کردی متعلق به شاخه آریایی زبان‌های هند و اروپایی است و به زبان فارسی بسیار نزدیک است»^{۲۳}.

برخی تاریخ‌نگاران غربی در زمینه بررسی ماهیت نژادی و زبانی کردها نیز غرض ورزانه و با انکار پیوند زبان کردی با زبان‌های ایران باستان، اوستایی، فارسی میانه یا پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی زبان فارسی «... زبان کردی را به سانسکریت نزدیکتر می‌دانند و کردها را نه با فارس‌ها، بلکه با هندی‌ها از یک نژاد می‌دانند و به این ترتیب به طور غیرمستقیم تاریخ و فرهنگ ایران را تنها متعلق به فارس‌ها معرفی می‌کنند و نقش مردم کرد در شکل‌گیری تاریخ و فرهنگ ایرانی و مشارکت، آنان در این امور را نادیده می‌گیرند.»^{۲۳}

نیکیتین با اشاره به کشفیات جدید راجع به تمدن‌های قدیم شرق باستان و قرائت آثار و نوشته‌های یافته شده در کردستان می‌نویسد: «مسئله مبادی و اصل و نسبت کردان و زبان ایشان بار دیگر در دانش مطرح گردید و زبان‌شناسان بزرگ عصر، از جمله اِرودیکر و آ.ف. بوت^{۲۵} به کمک اصول و قواعد زبان‌شناسی تطبیقی و یا برقرار نمودن نسبت آن با زبان فارسی امروزی با زبان زند که ریشه مشترک هر دوی آنها است امکان «کلدانی» بودن مبداء و مبنای زبان کردی را قاطعانه رد کردند و بدین گونه، فرضیه ایرانی بودن ویژگی‌های زبان کردی به طور قطع در دانش تایید گردید.»^{۲۶}

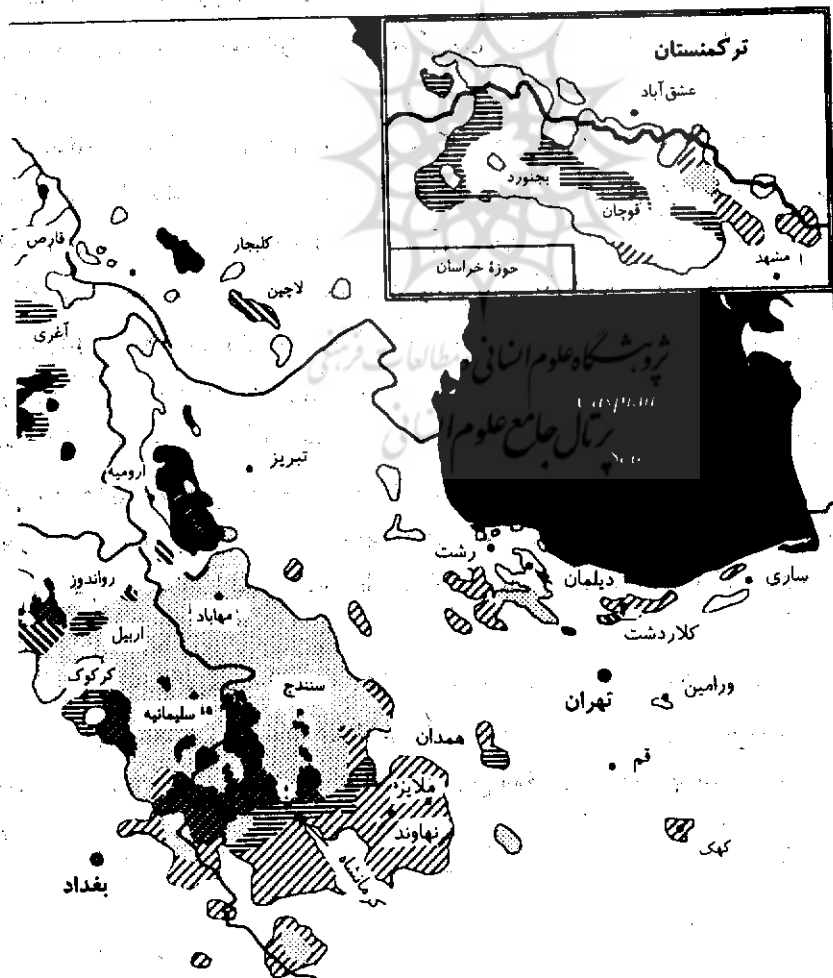
دیاکونوف، ایران‌شناسی روسی، معتقد است که از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد، عنصر لسانی (زبانی) ایرانی از مشرق به سمت غرب پیشرفت آشکار مشهودی داشته است با در نظر گرفتن رابطه زبان ماد و با زبان‌های آسیای میانه، شکی نمی‌توان داشت که منشاء قومی «آریایی‌ها» از آسیای میانه بوده است ... به دیگر سخن زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد غیرایرانی بوده و ساکنان آن نقاط به زبان‌های لولویی و کوشی و مانند آن تکلم می‌کردند.»^{۲۷} از گفته فوق چنین برمی‌آید که زبان ساکنان کنونی کردستان دارای منشاء آریایی است. اما وی ادامه می‌دهد آنچه مسلم است این است که زبان کردی ترکیبی از زبان‌های ایرانی و افغانی و بلوچی به وجود آمده است و زبان کردی فارسی نیست که به کردی تبدیل شده باشد بلکه زبانی است مستقل که قواعد و قوانین و لهجه‌های مخصوص به خود را دارا است. زبان کردی پیوند صریحی هم با زبان اوستا دارد و کتاب «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان هم به این زبان نوشته شده است.»^{۲۸}

در همین راستا، یحیی مدرسی در کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، نیز نظرات دیاکونوف و مینورسکی را تایید می‌کند. «کردی، بلوچی و غیره از نظر تاریخی از فارسی منشعب نشده‌اند بلکه همپای فارسی و به موازات آن تحول یافته‌اند و در واقع همه آنها (از جمله فارسی) «زبان‌های ایرانی» هستند.»^{۲۹}

زبان‌های ایرانی (فلات ایران) به دو دسته زبان‌های ایرانی شرقی و زبان‌های ایرانی غربی تقسیم می‌شوند که «گروه اول در مناطق آسیای میانه از جمله افغانستان و نواحی مجاور، و گروه دوم در ایران و بعضی دیگر مناطق رایج هستند. زبان‌های ایرانی غربی نیز به گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شوند که زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لری در زمره گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد. آرانسکی چگونگی این تقسیم‌بندی را مورد بحث قرار داده و می‌نویسد:

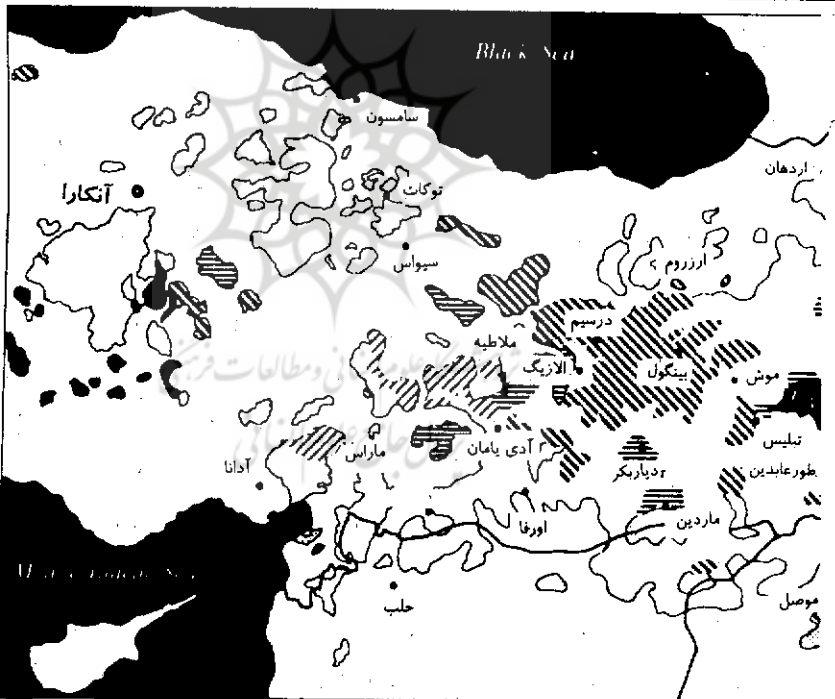
زبان‌های ایرانی شمال غربی (یا لهجه‌های شمال غربی) از لهجه‌های باستانی که در سرزمین‌های ماد و پارت یعنی شمال غربی ایران رایج بوده‌اند ریشه می‌گیرند. در این شمارند، ۱. زبان کزدی و لهجه‌های قبایل کرد (گورانی، زازا و غیره)، ۲. بلوچی، ۳. زبان طالش، ۴. لهجه‌های گیلکی و طبری، ۵. لهجه‌های ایرانی مرکزی (دو بخشی از لهجه‌های فارسی [مانند سیوندی-کلانی])، ۶. ارموری، ۷. پزجی.

کتابخانه



زبان‌ها (و لهجه‌های) ایرانی جنوب غربی از لهجه‌های باستانی بخش جنوب غربی فلات (سرزمین پارسه Parsa) ریشه می‌گیرند. زبان پارسی (تاجیکی) در میان زبان‌های ایران کنونی جنوب غربی مهم‌تر از همه است ... پارسی و تاجیکی کنونی دو شاخه زبان پارسی هستند.^{۳۰} گرچه امان‌الهی از قول آرانسکی کردی را جزء خانواده زبان‌های ایران شمال غرب معرفی می‌کند.^{۳۱} اما برویین سن از قول مکنزی کردی را جزء زبان‌های ایرانی جنوب غربی ارزیابی می‌کند، «سابقا زبان کردی را از خانواده زبان‌های ایرانی شمال غرب می‌دانستند. مکنزی با این نظر به مخالفت برخاست و ثابت کرد که زبان کردی مشترکات بیشتری با زبان‌های ایرانی جنوب غرب دارد».^{۳۲}

وی در همین زمینه ادامه می‌دهد: «بزرگترین مرجع و صاحب‌نظر تاریخ کرد، مینورسکی فقید، براساس اسناد و شواهد تاریخی و زبان شناسی که وی مقابله و تطبیق کرده، مادها را نیای کردها می‌داند ... وی معتقد بود که وجود یک پایه مشترک مادی علت اساسی وحدت فرهنگ کرد خاصه زبان کردی است.



ترکیب زبانی مناطق کردنشین

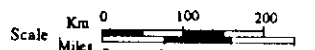
گروه کرمانجی

- کرمانجی شمالی (بادینان)
- کرمانجی جنوبی (سورانی)

گروه پهلوانی

- دیلمی (زازا)
- گورانی
- لکی

مناطق مختلط



اما زبان‌شناس توانا، مکنزی، با استفاده از اسناد و مدارک زبان‌شناسی و ترتیب و تنظیم مجدد آنها معتقد است که زبان کردی زبان متعلق به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی نیست (چنانچه زبان مادی هست) بلکه زبانی است متعلق به شاخه جنوب غربی، اما مردمی که بدین گونه گویش‌ها سخن می‌گفتند ساختار اجتماعی مشابه با ساختار اجتماعی مادها داشتند.^{۳۳} هم خانواده بودن زبان‌های فارسی و کردی امروزه نیز کاملاً مشهود است و نزدیکی این زبان‌ها محسوس می‌باشد. دکتر طبیبی جامعه‌شناس کرد، در مقاله «زبان» از قول شودزکو^{۳۴} می‌نویسد «الفبای کردی همان الفبای فارسی است و حروف بی‌صدا در هر دو زبان یکی است و طرز به کار بردن اسامی نیز در زبان کردی به همان ترتیب فارسی است. حرف ندا و حروف ربط نیز در هر دو زبان مانند هم است».^{۳۵} ادیب و شاعر کرد سید سعدالدین ستوده هم در مقاله‌ای با نام «مشترکات زبان کردی و فارسی» می‌نویسد: «در جملات فارسی و کردی فعل و فاعل در جمع و مفرد با هم تطابق دارد... در حالی که فاعل اسم جمع باشد باز هم هر دو زبان مشترک هستند و فعل به صورت مفرد خواهد آمد و ... در شمارش، ممیز اعداد را در فارسی و کردی به صورت مفرد می‌آورند؛ مانند هزار تومان، هزار تهمین. در صفت و موصوف اگر چه موصوف جمع باشد، صفت را در هر دو زبان به صورت مفرد می‌آوریم، مانند مردان دانا، پیاواری دانا. در ضمائر منفصل نیز تشابه بیشتر از ضمائر متصل به فعل با اسم مشهود است، چنانکه گوییم: من (من) تو (تو) او (ئهو) ما (ئیمه) شما (ئیهوه) ایشان (ئهوان)... از دیگر وجوه اشتراک دو زبان فارسی و کردی که نام بردیم اشتراک در لغات است که این قسمت نیز بسیار گسترده و وسیع است».^{۳۶}

این مستندات نشانگر پیوندهای غیرقابل گسست زبان‌های ایرانی است که کردی هم یکی از اجزاء اصلی و اساسی آن به شمار می‌رود. آیا این پیوند دیرین زبانی و نهایتاً هویتی کردها با سایر ایرانیان قابل کتمان است؟ آیا می‌توان علیرغم این مستندات تاریخی و زبان‌شناختی به انکار ایرانی بودن زبان کردها پرداخت؟

قرن‌ها پیش مسعودی نوشت که: «هر یک از طوایف کرد یک زبان خاص کردی دارند».^{۳۷} پس از مسعودی در شرفنامه یعنی اولین کتاب تاریخ در مورد کردها که در دوره صفویه نگاشته شده و نیز به تدریج در سایر منابع از «زبان‌های کردی» سخن به میان آمده است. آیا به راستی کردها دارای تفاوت‌های اساسی از نظر زبانی با یکدیگر می‌باشند؟ آیا می‌توان از «زبان‌های کردی» سخن گفت و یا تنها می‌توان از «گویش‌های کردی» سخن بر زبان راند؟

پاسخ به سئوالات فوق هنگامی میسر می‌شود که ابتدا تفاوت مفاهیمی چون «زبان» و «گویش» روشن شود. «گروهی پیشنهاد می‌کنند که تمام گونه‌هایی که دارای یک نظام نوشتار هستند، گویش-

های یک زبان واحد به شمار آیند و گونه‌هایی که خطهای متفاوتی دارند، زبان‌های جداگانه‌ای محسوب شوند^{۳۸}» این شاخص البته در مورد زبان کردی دارای ارزیابی روشنی است. زیرا با توجه به استفاده کردها از رسم‌الخط لاتین در ترکیه، عربی در عراق و یا خط سیریلیک در روسیه، بنابراین کردها دارای حداقل سه زبان هستند. اما برای تفکیک زبان و گویش شاخص‌های دیگری نیز ارایه شده است «برای تشخیص زبان و گویش از یکدیگر، به طور کلی از دو گروه معیارهای زبانی و غیرزبانی (سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و ...) استفاده می‌شود، اما اشکال کار در آنجا است که این معیارها نه مطلق هستند و نه بریکدیگر منطبق، و در برخی موارد حتی با یکدیگر نیز در تضاد قرار می‌گیرند. دو گونه زبانی معین ممکن است بر پایه معیارهای زبانی، گویش‌های یک زبان واحد به شمار آیند اما براساس معیارهای مثلا سیاسی، زبان‌های جداگانه‌ای محسوب می‌شوند. بنابراین جداسازی و تعریف این مفاهیم کاری است که اگر غیرممکن نباشد، دست کم بسیار دشوار است.

مهمترین و معمول‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش، معیار فهم پذیری متقابل یا قابلیت فهم متقابل است. مطابق این معیار، اگر گویندگان دو گونه زبانی، بدون هیچ گونه آموزش آگاهانه، بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، می‌توان آن دو گونه را گویش‌های یک زبان واحد دانست، اما هر گاه تفهیم و تفاهم میان گویندگان آنها امکان‌پذیر نباشد، باید آنها را دو زبان جداگانه محسوب کرد. این معیار البته مطلق نیست، زیرا قابلیت فهم متقابل خودداری درجاتی است که ممکن است بین صفر تا صد درصد در نوسان باشد^{۳۹}» ولی «به طور کلی می‌توان گفت که هرگاه دو گونه، بدون آموزش آگاهانه، در حد ایجاد ارتباط معمول، برای گویندگان یکدیگر قابل فهم باشند، آن دو گونه، دو گویش متفاوت از یک زبان واحد محسوب می‌شوند و در غیر این صورت باید آنها را دو زبان جداگانه دانست»^{۴۰}.

تفاوت در کردی سورانی، گورانی و کردی شمال (زازا) چنان روشن و بدیهی است که توسط نویسندگان بسیاری اعم از کردو فارسی زبان و غربی بر آن تاکید شده و حتی برای مردمان ساکن در این نواحی نیاز به استدلال و توضیح و یا بحث و گفتگو نخواهد داشت. اما از آنجا که نقطه عزیمت و خواسته استراتژیک احزاب و نخبگان قوم‌گرای کرد که «خواسته‌ای غیرقابل مذاکره» ارزیابی می‌شود، حول محور «زبان کردی» سیر می‌کند، لذا ضروری است این مبحث از منظر نویسندگان کرد و غیرکرد به بحث گذارده شود.

شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی اولین مورخ تاریخ کردها در کتاب *شرفنامه* می‌نویسد: «طایفه اکراد چهار قسم است و زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است اول کرمانج، دویم لر، سیم کلهر، چهارم کوران»^{۴۱} شیخ محمد مردوخ دیگر مورخ و نویسنده کرد هم در این مورد می‌نویسد:

«به هر حال کردهای امروز، از حیث زبان چهار شعبه‌اند: ۱) کرمانج (۲) گوران (۳) لر (۴) کلهر. هر یک از این چهار شعبه نیز به چندین شعبه دیگر منشعب شده‌اند که تغییر زبان داده‌اند.»^{۲۲} رشید یاسمی محقق فقید کرد نیز در این باره می‌نویسد: «از حیث زبان کردان را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: گوران، کرمانج، لر، کلهر و تفاوت این زبان‌ها آشکار است.»^{۲۳}

دکتر محمد معین در مقدمه فرهنگ فارسی می‌نویسد: «کردی نام عمومی یک دسته از زبان‌ها و لهجه‌هایی است که در نواحی کردنشین ترکیه و ایران و عراق رایج است. بعضی از این زبان‌ها را باید مستقل شمرد، چه تفاوت آنها با کردی (کرمانجی) بیش از آن است که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست. دو زبان مستقل از این نوع یکی «زازا» یا «دملی» است که به نواحی کردنشین غربی متعلق است. دیگر «گورانی» که در نواحی کردنشین جنوبی رایج است و خود لهجه‌های مختلف دارد. گورانی لهجه‌ای است که آثار مذهب «اهل حق» بدان نوشته شده و مانند زازا به شاخه شمالی دسته غربی تعلق دارد.»^{۲۴}

سکندر امان‌الهی بهاروند محقق لر و استاد صاحب نام «انسان شناسی فرهنگی» نیز می‌نویسد: «... نکته‌ای که ذکر آن لازم است موضوع زبان کردی و تقسیم‌بندی آن است. اصولاً با آن که مطالب زیادی درباره زبان کردی نوشته شده است هنوز تقسیم‌بندی کاملی از گویش‌های این زبان به چشم نمی‌خورد. فزون بر این وقتی صحبت از زبان کردی به میان می‌آید منظور مجموعه زبان‌هایی است که به درست یا نادرست در یک گروه و تحت عنوان کردی قلمداد شده‌اند. اما با این حال بعضی از محققین برخی از زبان‌ها را چون گورانی و زازا که جزو زبان‌های کردی به شمار آمده‌اند، زبان‌های جداگانه‌ای می‌دانند.»^{۲۵}

کما این که ارانسکی زبان‌شناس روسی تأکید می‌کند که برخی از گویش‌های کردی آن چنان از یکدیگر متفاوت‌اند که به زبان‌های مستقل شباهت دارند.^{۲۶} محمد باقر نجفی نیز در مقدمه کتاب *کردان گوران و مسئله کرد در ترکیه* می‌گوید: «زبان کردی که از بخش‌های عمده زبان ایرانی است دارای گویش‌هایی است که تفاوت میان آنها از تفاوت هر کدام از آنها با فارسی و از تفاوت گویش‌های رسمی و فارسی سمنانی یا سنگسری با یکدیگر بیشتر است.»^{۲۷}

تومابوا در کتاب «ژیانی کورده‌واری» که از فرانسه به عربی و سپس به کردی ترجمه گردیده می‌نویسد: «کردها به شیوه زبان هندو - اروپایی سخن می‌گویند که به زبان فارسی جدید می‌ماند... دو گویش زبان وجود دارد: کرمانجی بالا و کرمانجی پایین (سورانی هم به آن می‌گویند). بسیاری از کردها مثل زازاها به لهجه زبان خاصی صحبت می‌کنند که «گورانی» گفته می‌شود. هر کدام از این لهجه‌ها جدایی بی‌پایانی با هم دارند. به گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم هر منطقه و

ناحیه‌ای صورت و گویش جدا و ویژه خود را دارد».^{۴۸} نویسنده جامعه‌شناسی مردم‌کرد نیز بر همین تفاوت‌های اساسی تأکید دارد.^{۴۹}

دانا آدامز شمدت که در جریان شورش ملامصطفی بارزانی در دهه ۶۰ میلادی مدتی را در شمال عراق و در میان کردهای شورشی گذرانده است می‌گوید: «فرهنگ و ادبیات کرد به سبب اختلاف لهجات دچار تعقید و پیچیدگی و اشکال گردیده ... کسی که به لهجه سورانی صحبت می‌کند مطالب کسی را که به لهجه کرمانجی حرف می‌زند به زحمت می‌فهمد ... لهجه سورانی که در منطقه سلیمانیه شایع است برای بیان تعبیرات اولی مناسب‌تر است. بعضی از معلمین زبان کردی لهجه کرمانجی را پاک‌تر از نظر تطور زبان می‌دانند ... آنان درباره این که استعمال کدام کلمه از دو لهجه بهتر و مناسب‌تر است، و نیز کدام اسلوب لفظی برای سخن گفتن زیباتر و در گوش آهنگین‌تر است جدالی را آغاز کرده‌اند که پایان ندارد».^{۵۰}

این تفاوت‌های زبانی گاه تأثیر خود را در معادلات سیاسی و درگیری‌های خونین و رقابت‌های بی‌پایان بین احزاب کرد به شدت نمایانده است که حتی از چشم ناظران غیر کرد هم دور مانده است. چنان که یکی از فعالین چپ ایران که مدتی در دهه ۴۰ شمسی و نیز بعد از پیروزی انقلاب در کردستان عراق گذرانده است در گفتگو با حمید شوکت می‌گوید: «کردستان [عراق] کم و بیش بین دو جریان سورانی و بادینانی تقسیم شده است که دو نوع گویش کردی متفاوت دارند. گویش سورانی تحت نفوذ طالبانی است که قلاذه و کوه سنجاب و اربیل و سلیمانیه تا خانقین را زیر پوشش دارد. گویش بادینانی که مرکزش زاخو است منطقه بارزانی است و تا ترکیه پیش می‌رود. هر دو نیرو سعی می‌کنند در مناطق یکدیگر نفوذ کنند و اغلب میانشان درگیری نظامی پیش می‌آید. در تمام این مناطق جوانان کرد باید پیشمرگه شوند و نوعی سربازگیری وجود دارد»^{۵۱} شاید به همین دلیل باشد که از نظر برخی از ساکنان کرد شمال عراق درگیری دو جریان عمده عراق بیش از آن که ناشی از تعارضات ایدئولوژیک و سیاسی باشد ناشی از تفاوت‌های قومی و عشیره‌ای دو جریان بارزانی و طالبانی است که البته تفاوت‌های زبانی ساکنان مناطق تحت نفوذشان نیز مورد تأکید قرار گرفت. یکی از ساکنان شمال عراق در سال ۱۹۹۶ میلادی با توجه به درگیری دو جریان کرد به راقم این سطور توضیح داد که «هر دو حزب [بارزانی و طالبانی] هم قومی و عشیره‌ای بودند، اگر چه هر دو از نظر مسائل ایدئولوژیک یک نوع بودند».^{۵۲}

کندال هم در کتاب کردها و کردستان ضمن توجه به دو لهجه عمده زبان کردی یعنی کرمانجی و کردی، لهجه سوم یعنی ماچو - ماچو که در ترکیه به نام زازا شناخته می‌شود و در ایران نیز به گورانی معروف است می‌نویسد: «گروهی از زبان شناسان معتقدند که این زبان کردی

نیست»^{۵۴} نیکیتین نیز از قول سوون درباره زازا می‌نویسد: «... زبان‌شان هر چند یک لهجه آریایی و از گروه زبان‌های فارسی و کردی است ولی به هیچیک از این دو زبان شباهت ندارد»^{۵۴}

بر همین اساس نخستین بنیاد فرهنگی کردی که در سال ۱۹۸۳ در فرانسه ایجاد گردیده که وظیفه خود را ترویج زبان، فرهنگ و ادبیات کردی قرار داد یک ویژگی عمده داشت یعنی پذیرش اصل چندگانگی زبان که «بیانگر تمایل آن برای پذیرش شاخه اصلی زبان کردی یعنی کرمانجی، سورانی و زازا به مثابه مولفه‌های مساوی در خود بیانگری فرهنگ کردی می‌باشد»^{۵۵}

دیوید مک داوول مؤلف کتاب تاریخ معاصر کرد هم می‌نویسد: «چیز دیگری که بر تنوع منشاء و تبار کردها اشاره می‌دارد تفاوت‌های زبانی است. امروزه در کردستان دو زبان یا دو گویش اصلی وجود دارد: «کرمانجی» که بیشتر مردم کردستان شمال بدان تکلم می‌کنند و «سورانی» که بیشتر مردم جنوب بدان سخن می‌گویند. این دو زبان از حیث نحو و دستور زبان به اندازه زبان‌های انگلیسی و آلمانی با یکدیگر فرق دارند، هر چند از حیث لغت شاید این تفاوت در حد تفاوتی است که بین لغات هلندی و آلمانی به چشم می‌خورد ... علاوه بر این‌ها سه زبان دیگر نیز هستند که اقلیت‌های قابل توجهی بدان‌ها سخن می‌گویند. در جنوب شرق - از سنندج به کرمانشاه - بیشتر کردها به گویشی سخن می‌گویند که به پارسی جدید نزدیک‌تر از سورانی است. دو زبان دیگر عبارت‌اند از گورانی و زازا. گورانی زبان برخی از مناطق کردستان جنوب است، و زازا زبان علوی‌های کردستان شمالغرب اعم از ترک و کرد است؛ زازا و گورانی خویشاوندند و به گروه زبان‌های ایرانی شمال غرب تعلق دارند در حالی که کرمانجی و سورانی متعلق به گروه جنوبغربی‌اند. این امر حکایت از این دارد که مردمی که به این دو زبان، زازا و گورانی سخن می‌گویند ممکن است از تباری مشترک باشند، و احتمالاً از دیلم یا گیلان واقع بر حاشیه جنوب غرب دریای خزر نشأت کرده باشند و تا همین سده کنونی عده‌ای از رعایای کشاورز منطقه سلیمانیه گوران خوانده می‌شوند و در محل، آنها را از تباری جدا از تبار کردهای قبیله‌ای می‌دانستند»^{۵۶}

یکی از نمودهای عینی این تفاوت زبانی میان کردها در بهار ۱۳۸۰ در سنندج خود را نشان داد. در جریان تبلیغات انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، نماینده دوره ششم مجلس ارومیه که از کردهای شمال می‌باشد برای حمایت از نامزدی آقای خاتمی در دانشگاه کردستان با زبان کردی بادینان شروع به سخنرانی نمودند. حاضران جلسه که اکثریت از دانشجویان کرد سنندجی و اطراف می‌باشند به دلیل عدم درک محتوای سخنرانی نماینده ارومیه شروع به واکنش کرده و وی ناچار گردید که برای برقراری ارتباط با مخاطبان و تسهیل زمینه ارتباطی با زبان فارسی سخنرانی خود را ادامه داده و به تشریح دیدگاه‌های خود بپردازد.

مینورسکی نیز در کتاب کرد بیان می‌کند: «کردهایی که در جنوب شرقی ساکنند، (کرمانشاهان و ایلام) در زبان و آیین با جماعت هم‌نژاد خود، فرقی دارند و خود را جدا از آنها می‌دانند»^{۵۷} و یاسمی نیز می‌گوید: «در قرن بیستم تحقیق محققان به اینجا رسیده است که در میان اکراد یک طبقه ایرانی دیگر هم هست به اسم گوران - زازا که غیر از کرد هستند»^{۵۸}

نویسنده جامعه‌شناسی مردم کرد هم در این راستا اضافه می‌کند «نخستین زبان‌شناسی که بر این نکته تاکید می‌ورزید و می‌گفت که این گویش‌ها [گورانی مانند هورامی، پاوه‌ای، امرانی و غیره] متعلق به زبانی به جز کردی هستند اسکارمان بود»^{۵۹}

همین نویسنده می‌افزاید «ساکنان هورامان که هنوز به یکی از گویش‌های گورانی سخن می‌گویند و در آغاز سده کنونی هنوز خود را قومی جدا از مردم کرد می‌دانستند روایتی در میانشان جاری بود که می‌گفت از مناطق جنوب غربی دریای خزر به این منطقه آمده‌اند ... اکنون کم‌کم خود را کرد می‌دانند اما این جریان هنوز کامل نیست»^{۶۰} امروزه نمود این تفاوت کرد - اورامی در هنگام برخی رویدادهای سیاسی - اجتماعی بارز می‌گردد. به عنوان نمونه در هنگام انتخابات مجلس و یا شوراها در مریوان سخن از کرد - اورامی و رقابت بر سر پیروزی کاندیدای هم‌زبان با اورامی‌ها یا کردها کاملاً چشمگیر بوده و یکی از متغیرهای برجسته رای به کاندیداها توسط مردم منطقه است. این وضعیت به گونه‌ای دیگر در پاوه و جوانرود و نوسود نمود دارد.



مؤلف جامعه‌شناسی کرد تاکید دارد: «شواهد زبان‌شناسی و نیز منابع مکتوب به دور از هر شک و گمانی ثابت می‌کنند که زبان گورانی توسط مردمی به اینجا آمده که در اصل در جنوب دریای خزر زیستند و با دیالمه پیوند داشتند و یا خود یکی از گروه‌های جزوشان بودند»^{۶۱} وی همچنین می‌افزاید: «گوش‌های زازای کردستان شمالی نیز ظاهراً بر پیوند با دیلمیان دلالت می‌کنند. بیشتر زازا زبانان خود را «دیمیلی» می‌خوانند، و کارشناسان همه متفق‌الرای‌اند بر این که دیمیلی تحریف دیلمی است. دیلمی‌ها ایرانیانی هستند که در جنوب دریای خزر زندگی می‌کنند، ظاهراً به سوی غرب پیش آمده‌اند»^{۶۲}.

نیکیتین هم درباره اورامی‌ها همین نظریه را تایید می‌کند. او می‌نویسد اهالی اورامان «ادعا می‌کردند که اعقاب رستم پهلوان ملی ایران هستند. در آنجا به زبان مخصوصی صحبت می‌کنند و خود را به جای «کرد» اورامی گویند. در واقع هم از روی ویژگی‌های دیگرشان چنین به نظر می‌رسد که کرد خالص نباشند. بلکه ممکن است مانند گوران‌ها به بازماندگان قوم ایرانی دیگری تعلق داشته باشند. ... بنا به افسانه‌ای که در میان خودشان جاری است داریوش شاه جد ایشان را که اورام نام داشته از وطن خود واقع در اطراف دماوند و در قسمت شمالی ایران بیرون رانده، و اورام و برادرش کندول به سرزمین ماد گریخته، در این کوه‌ها پرت افتاده پناهگانی برای خود یافته، در آنجا مستقر شده و عشیرت اورامی را به وجود آورده است»^{۶۳}. در کتاب *کردان گوران* هم در این باره می‌خوانیم «گوران‌ها، همراه با همه مردم کردستان، برآستی، دارای ویژگی‌های زبانی بسیار و دیگر ویژگی‌هایی هستند که میان آنان و مردم کرد - کرمانجی - نایکسانی پدید می‌آورد و تاریخ‌نویسان کرد هم این را می‌پذیرند. چنانچه، امین زکی، با یادآوری ویژگی‌های گوران‌ها، زازاها (زازانیان) و دیگر کردان غیر کرمانجی، از آنان همچون «عنصر ایرانی غیرایرانی کردی» سخن می‌گوید که برغم پندار دیگران، هنوز در پرگاه کردی حل نشده و این یا آن ویژگی خویش را همچنان نگه داشته‌اند»^{۶۴}.

یکی دیگر از نکاتی که در مطالعات مرتبط با کردها باید مورد توجه قرار گیرد پیوند و یا رابطه زبان‌های کردی و زبان لری است. گروهی برآنند که لری جزئی از کردی است. اما پژوهشگران غربی و حتی لری این نظر را رد می‌کنند. امان‌اللهی بهاروند می‌گوید «بنا به گفته یکی از مؤلفین یونانی به نام ارارتوستن تا قرن سوم پیش از میلاد بین زبان‌های رایج در سرزمین پارس (زبان‌های جنوب غربی) و ماد (شمال غربی) تفاوت فاحشی وجود نداشته است. بنابراین به سادگی می‌توان دریافت که زبان‌های گوناگونی از قبیل لری، کردی، بلوچی، گیلکی و غیره که امروزه بین اقوام رایج است در طول دو هزار سال گذشته به تدریج پدید آمده‌اند. با این توضیحات آشکار است که زبان کردی، و لری دارای ریشه مشترک‌اند اما در ضمن نباید فراموش کرد که این دو زبان هم اکنون زبان‌های

جداگانه‌ای به شمار می‌آیند. با آن که نویسندگانی چون راولینسون، مینورسکی، امان و غیره از مدتها پیش تفاوت بین زبان‌های لری و کردی را متذکر شده‌اند. با این حال بعضی از افراد لرها را شعبه‌ای از اکراد دانسته‌اند.^{۶۵} این محقق لری با استفاده از نظرات، زوکوسکی، امان، مینورسکی، دیاکونوف، ارانسکی، یارشاطر، ویندفر، مکنین و دیگران یا تاکید بر تفاوت زبان‌های کردی و لری^{۶۶} می‌نویسد «در بین زبان‌های جنوب غربی ایران، زبان لری نزدیکترین رابطه را با زبان فارسی دارد که هر دو آنها دنباله پارسی میانه (از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن هشتم و نهم بعد از میلاد) هستند، و همان گونه که می‌دانیم پارسی میانه زبان پارتیان و ساسانیان بود که به تدریج تغییر شکل داده و به صورت زبان فارسی و لری و غیره درآمده است. این زبان لری به حدی به زبان فارسی نزدیک است که بعضی معتقدند این زبان در گذشته‌ای نه چندان دور از فارسی منشعب شده است»^{۶۷}

نیکیتین نیز این نظر را که کردی از لری جدا است تایید می‌نماید: «در جنوب گوران‌ها کلهرها هستند و در بخش جنوبی‌تر لرها شاخه اخیر [لرها] به لهجه خاص خود حرف می‌زنند و خاورشناسان در ایشان به چشم کرد نمی‌نگرند!؟»^{۶۸} البته قوم‌گرایان افراطی در منظری غیرعلمی و بی‌توجه به مطالعات زبان‌شناختی در این مورد به گونه‌ای دیگر سخن می‌گویند. «ما کردها از ایالت سیواس (قوجگری) گرفته تا چهار محال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد، مردمی هستیم که طی هزاران سال سیاست استعمارگران و در راس آنان امپریالیسم به وضعیتی که امروز در آن قرار داریم رسیده‌ایم. مردم ما برای اولین بار در تاریخ در زمان امپراتوری ماد مبدل به خلقی واحد شده ... پس از سرنگون شدن امپراتوری ماد توسط پارسها با گذشت زمان تمام فاکتورهای زبان، فرهنگ، تاریخ، اقتصاد، اتحاد ملی و ... خلق ما کمرنگ شده (در بعضی مناطق به تمامی در خلق‌های دیگر حل شده) و در سرزمین ما نیز توسط استعمارگران تجزیه گردیده. به دلیل وجود و صدق تمام فاکتورهای فوق‌الذکر در مورد خلق ما حتی تا پس از آمدن دین اسلام و دوران حکومت صفوی، تمام نویسندگان و تاریخ نویسان اسلامی و غیراسلامی واژه‌ای «کرمانج» را در مورد مردم ساکن در مناطقی که قبلا در زیر حاکمیت دولت ماد جای می‌گرفتند، به کار می‌بردند. بعدها و پس از تجزیه این سرزمین توسط بیگانگان و به کارگیری سیاست‌های درخیمانانه بر ضد کردها نه تنها این سرزمین و مردمش تکه تکه و نام‌های متفاوتی بر آنها نهاده شد (به عنوان مثال کرد، لری، ...)^{۶۹}»

یکی دیگر از مسائل مرتبط با زبان کردی یا به عبارت دقیق‌تر زبان‌های کردی مسئله زبان استاندارد ادبی یا رسمی کردی است. حسین خلیقی می‌گوید: «به دلایل مختلف این زبان [کردی] تا کنون صاحب لهجه و گویش استاندارد ادبی نشده، هم اکنون دو لهجه مطرح وجود دارد. کرمانجی و سورانی، به جز زازا ... تا جنگ جهانی اول لهجه کرمانجی لهجه ادبی کرد بود... و به دنبال حرکات

آزادی خواهانه ساکنان کردستان عراق و ایران، لهجه سورانی به عنوان لهجه ادبی کردی مطرح شده است. در عراق و ایران این زبان به حروف الفباء عربی نوشته می‌شود... در ترکیه و سوریه (اگر اجازه دهند) به حروف لاتین و در اتحاد جماهیر شوروی به روسی^{۶۰} همان گونه که مشاهده می‌شود به جز تفاوت زبانی، عدم توافق دربارهٔ زبان استاندارد کردی خود منشاء مجادلات بی‌شماری میان کردها شده است. از سویی کردهای شمال (بادینان) مدعی‌اند با توجه به شمار جمعیت کردهای متکلم زبان بادینان که بیشتر از سایر شعبه‌ها است باید این زبان به عنوان زبان رسمی و ادبی و یا زبان استاندارد کردی مورد استفاده قرار گیرد. از دیگر سو بعد از شروع جنبش سیاسی کردهای شمال عراق لهجه یا زبان کردی سورانی به عنوان زبان ادبی مورد استفاده گرفت و اکنون عده‌ای زبان سورانی (با غلظت لهجه سلیمانیه‌ای) را زبان استاندارد کردی اعلام و تخطی از آن را «خیانت» به جنبش سیاسی کردها ارزیابی می‌نمایند. این در حالی است که حتی در شمال عراق تفاوت لهجه‌ها و زبان‌های مورد استفاده مردم چیزی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت. یکی از روزنامه‌نگاران غربی در این مورد می‌گوید کردهای عراق که به سه لهجه گوناگون صحبت می‌کنند فاقد انسجام فرهنگی‌ای هستند که از داشتن یک زبان مشترک ناشی می‌شود.

رسمیت یافتن یک لهجه از میان لهجه‌های سورانی به عنوان زبان استاندارد از همان ابتدا مورد مناقشه بوده و تا امروز ادامه یافته است. در دهه دوم قرن حاضر یکی از نویسندگان در این مورد نوشت: «چنان که گفتیم زبان کردی دارای ادبیات نظم و نثر و کتب مطبوع و خطی و آثار تاریخی نیست تا بتوانند از روی آن مدارک و ریشه اصل لغات را به دست آورند و از طرفی نیز صعوبت راه‌های مغرب ایران و خشونت اخلاقی قبایل کرد تردد محققین و علمای شرقی و غربی را به مساکن این اقوام مشکل نموده و فقط چند نفر از مستشرقین آلمانی توانسته‌اند لغات مستعمله در میان اکراد ساکن سلیمانیه را مدون نمایند و بعضی قواعد صرف و نحو از روی اصول زبان‌شناسی برای زبان کردی سلیمانیه بنویسند و همین مسئله یعنی توجه خاص محققین اروپا به زبان اکراد سلیمانیه و دست نداشتن ایشان به سایر قبایل کرد باعث شده است که بعضی از محققین مشرق زمین به تبعیت از علمای اروپایی زبان کردهای سلیمانیه را فصیح‌ترین لهجه زبان کردی دانسته و برای تأیید نظریه خود انتشار بعضی جراید و مجلات کردی را در موصل و سلیمانیه دلیل و مستمسک قرار داده‌اند و در هر صورت تبعات مستشرقین و نویسندگان مشرق در باب زبان کردی بسیار ناقص و اکمال این امر محتاج به تحقیقات کامل و متوالی در لهجه‌های ایلات و عشایر کرد می‌باشد.^{۶۱}

استفاده ادبی از سایر لهجه‌های (یا زبان‌های) کردی بحثی است که مناقشه و جدال بر سر آن تا امروز حتی در نشریات کردی ادامه یافته است. از جمله این مباحث مطالبی است که در هفته‌نامه

سیروان در پی انتشار نوشته‌ای در دفاع از زبان استاندارد رایج تحت عنوان «زمانی کوردی پیاریزین» و پاسخی به آن تحت عنوان «زوانه که مان تیانه‌چی» در همان هفته‌نامه که در بیش از ۱۲ شماره از نشریه مذکور ادامه یافت.^{۷۲} آخرین مباحث از این دست پس از انتشار کتاب شعر کودکان «ماسی خانم» به لهجه سنندجی و فروش ۳۰ هزار جلدی آن؛ هفت بار تجدید چاپ در کمتر از شش ماه^{۷۳} و سپس انتشار کتاب شعر کودکان دوم از این دست یعنی «ماسی خانم و تابچی فیل» از همان نویسنده آغاز گردید. ایرج گیلانی در مطلبی با عنوان ماسی خانم قیام علیه زبان مرده در هفته‌نامه سیروان استقبال از کتاب ماسی خانم را چنین تحلیل می‌نماید. «اما بدون تردید یکی از اصلی‌ترین عوامل توفیق ماسی خانم برجسته بودن وجه زبانی آن است. آقای علیرضا محمدیان کتاب شعر ماسی خانم را به زبان گفتار اهل شهر سنندج و بخش‌های اطراف آن که گویشی رایج در زبان کوردی است، روایت می‌کند. روایتی ظریف و شیرین با تمام کاستی‌هایش، که آشکارا تلاشی است در جهت تقریب نوشتار کوردی با گفتار آن. از موارد بسیار نادری است که می‌بینیم یکی از اهالی مؤلف زبان کوردی آن گونه با ما سخن می‌گوید که زبان خود اوست و عاریتی هم نیست و زیبا هم هست و دلنشین. ماسی خانم دارای زبانی است «درست» یعنی زبانی که با کمترین اصطکاک و زحمت، نتیجه مطلوب را برای گوینده و مخاطب خود حاصل می‌کند و این امر قابل توجه تمام کسانی باید باشد که کوشیده‌اند و می‌کوشند و همچنان در تلاش به سر می‌برند تا گویش کوردی سورانی را بنحوی پاک و به مثابه یک زبان استاندارد به تحریر درآورند و البته نیز همیشه ... هر گونه زبانی برای خود دارای قلمرو جغرافیایی است. چرا من باید به عنوان یک شهروند سقر آن گونه بنویسم و بخوانم که مثلا اهالی سلیمانیه تقریر می‌کنند؟ و این چه ربطی به جغرافیای زبان من دارد؟ اگر آن گویش فراگیر شده، دلیل را باید در جاهایی غیر از قلمرو جغرافیای زبان جستجو کرد. در جاهایی همچون برخورداری از امکانات رسانه‌های همگانی (رادیو و چاپ و نشر پررونق) و یا حتی تفوق سیاسی و اجتماعی ...»^{۷۴}

گذشته از تفاوت‌های زبانی و مجادله بر سر زبان استاندارد مسئله بعدی پیش رو مسئله چندگانگی رسم‌الخط است اگر برای انتخاب یک زبان استاندارد یا فراگیر، به جهت آموزش، این تفاوت‌های زبانی موانعی کافی نباشد، باز مسئله چندگانگی رسم‌الخط است که کردها را یکدیگر جدا می‌کند. گورانی در ایران، رسم‌الخط فارسی را به کار می‌برد؛ سورانی در ایران و عراق از رسم‌الخط اصلاح شده فارسی و عربی استفاده می‌کند. و بادینانی در عراق به همین نحو، اما کردهای ترکیه مقیم خارج از کشور رسم‌الخط لاتینی‌ای را به کار می‌برند ... کردهای اتحاد شوروی سابق از رسم‌الخط سیریلیک. لوموند دیپلماتیک می‌نویسد: «حروف الفبا مانع دیگری در راه این اتحاد است.

کردهای عراق و ایران ... حروف الفبایشان عربی - فارسی است. در حالی که کردهای ترکیه به لاتین و کردهای شوروی به روسی چیز می‌نویسند.»^{۷۵}

علیرغم آنچه دربارهٔ معضلات زبان کردی (زبان یا زبان‌های معیار و استاندارد، رسم الخط کردی) بیان شد بسیاری از نخبگان قوم‌گرا، احزاب سیاسی و روشنفکران کرد نقطه عزیمت حرکت سیاسی و فرهنگی خود را بر مبنای «خواست‌های زبانی» متمرکز نموده و از نظر این دسته از افراد و نیز مستشرقین و خبرنگاران غربی و سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غرب چنین به نظر می‌رسد زبان کردی نامزد اصلی برای بیان تفاوت‌های قومی کردها در مقابل همسایه‌شان باشد.»^{۷۶} این رویکرد فراگیر متأسفانه کمتر به لحاظ علمی (زبان‌شناختی - جامعه‌شناختی) مورد توجه قرار گرفته و گذشته از خسارات سنگین مادی، انسانی و معنوی ناشی از مناقشه بر سر آن، با تأکید بر یکپارچگی زبان کردی و نادیده گرفتن واقعیات زبان‌شناختی در مورد زبان‌های کردی، مردم این مناطق را از سیل کهن و خروشان فرهنگ خود به تدریج بیگانه نموده و در صورت اصرار بر این نوع خواسته‌ها، مرگ فرهنگ‌های متعدد کردی را در پی خواهد داشت. اما اگر عبدالله اوجالان رهبر کردهای شورشی ترکیه با تأکید می‌گوید که با از بین بردن زبان، پتانسیل و نیروی اندیشه را نیز می‌توان نابود ساخت، اما خود نیز با غلتیدن در دام مخالفان پلورالیسم فرهنگی (کثرت‌گرایی فرهنگی) بر یکی بودن زبان کردی اصرار می‌ورزد. او در مانیفست حزبی‌اش با نام «راه انقلاب کردستان» می‌نویسد «اگر زبان جامعه‌ای یکی نباشد، برقراری ارتباط ممکن نمی‌باشد ... هر چقدر الگوهای اجتماعی پیشرفت می‌نمودند، زبان نیز غنی‌تر شده و ترقی می‌یافت. برای نابود ساختن یک جامعه و یا استعمار نمودن آن، می‌بایست در ابتدا فاکتور زبان را در این جامعه از هم باشید. این یک واقعیت می‌باشد که با از بین بردن زبان، پتانسیل و نیروی اندیشه را نیز می‌توان نابود ساخت، اندیشه بدون زبان زاییده نمی‌شود و عامل و وسیلهٔ وجود اندیشه، زبان می‌باشد.»^{۷۷}

حال با چنین مقدماتی آیا تأکید اوجالان بر زبان واحد، و نفی دیگر زبان‌های کردی را می‌توان نابود ساختن و استعمار دیگر ساکنان کردستان که زبانی غیر از زبان واحد مورد نظر او دارند، دانست؟

در این منظر تأکید بر زبان واحد نه ناشی از مطالعات زبان‌شناختی دربارهٔ زبان‌ها یا گویش‌های متفاوت کردی بلکه منبعث از ضرورت‌های حزبی و ایدئولوژیک ذر جهت استفاده ابزاری از این مقوله در تقویت قوم‌گرایی کردی است.

اما گویا واقعیت گویاتر از آن است که ایدئولوگ‌های حزبی قادر به قلب آن باشند. به قول مک داوول: «زبان‌شناسان متمایل به این‌اند که اشکال مختلف زبان کردی را نه در مقام لهجه‌های

یک زبان بلکه به چشم زبان‌های مختلف مربوط به هم ینگرد - و این خود سایه‌ی شک بر تصور وحدت مردم کرد می‌افکند^{۷۸} و شاید به همین دلیل باشد که عبدالله ابریشمی در کتاب مسئله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجلان با پذیرش این نکته که کردها از وحدت زبانی و مذهبی کاملی برخوردار نیستند بر «مظلومیت مشترک کرد» تاکید می‌کند. وی می‌نویسد «دولت‌های فراملتی کهن که پس از جنگ جهانی اول به دولت - ملت تبدیل شده‌اند، اهم عوامل خارجی مشکل کرد را تشکیل می‌دهند. بارزترین ویژگی این عامل، برقراری رابطه استعماری با کرد در درون کشورهای است که میهن‌نیاکانی او را در اختیار خود گرفته‌اند. این عامل پیرامونی که موجب مظلومیت مشترک آنان است که از سوی دیگران بر او تحمیل شده و می‌شود! مظلومیت کرد مشترک پیوندهای زبانی، مذهبی، سبب همبستگی عاطفی بین آنان شده است. زبان و مذهب، در برابر مظلومیت مشترک، وجه اشتراک کمتری دارند! زیرا کردها از وحدت زبانی و مذهبی کاملی برخوردار نیستند بل وحدت عاطفی کرد، در مظلومیت در این است که صدها سال از سوی عوامل جهان‌گشایان مورد تعدی و غارت قرار می‌گرفته است. به نحوی که او ناگزیر می‌شده است با غارت و دزدی (در ابعاد محلی) به حیات خود ادامه دهد»^{۷۹}.

تفاوت در زبان‌های کردی سورانی، بادینانی، گورانی همواره از سوی محققین بی‌طرف و نیز برخی از نویسندگان کرد مورد توجه قرار گرفته است. از سویی هنوز تقسیم‌بندی کاملی از زبان‌های کردی و لهجه‌های هر کدام از این زبان‌ها صورت نگرفته است و از دیگر سو همواره بر سر انتخاب زبان استاندارد و معیار بین جنبش‌های قوم‌گرای کرد اختلاف نظر وجود داشته است. دامنه این اختلاف بر سر زبان استاندارد و معیار از اختلافات موجود بین جنبش‌های قوم‌گرایی کرد فراتر رفته و در مناطق چند زبانه در کردستان و در میان مردم عادی نمود بارزی یافته است. حروف الفبا و چندگانگی رسم‌الخط میان کردها نیز از دیگر مسائلی است که واقع‌بینانه باید مورد توجه قرار گیرد. با وجود این تفاوت‌های زبان‌شناختی ما بین زبان‌های کردی، شاید بتوان ادعان نمود که شباهت زبان‌های متعدد کردی به اندازه شباهت این زبان‌ها با فارسی است. کما این که با وجود این تفاوت آشکار زبانی بین کردها، معلوم نیست «چگونه زبان کردی نامزد اصلی برای بیان تفاوت‌های قومی کردها در مقابل همسایگان‌شان می‌باشد» و پیامدهای چنین اصراری برای مردم و فرهنگ مردم کرد چیست؟ گذشته از درگیری و خونریزی‌های احتمالی، اصرار بر یکپارچگی زبان‌های کردی را به مثابه محروم نمودن کردها از بخشی از فرهنگ غنی و سرشارشان نیز می‌توان تلقی کرد.

این تکرر فرهنگی پیچیده در مناطقی که ساکنان آن با «نام» کرد خود را می‌شناسد، چنان عمیق و گسترده است که ترسیم «شخصیت نمایی یا شخصیت اساسی (Model Personality) کردها» کار ساده‌ای به نظر نرسد.

جامعه‌شناسان می‌گویند «از تجربه‌های اجتماعی مشترک بین همه اعضای یک جامعه معین، یک صورت‌بندی ویژه شخصیتی پدید می‌آید که شاخص و معرف شخصیت بیشتر اعضای آن جامعه است و اصطلاحاً شخصیت نمایی یا شخصیت اساسی یا منش (خوی) اجتماعی خوانده می‌شود. این مفاهیم به ویژگی‌های فرهنگی مشترکی که همه اعضای یک جامعه در آن سهیم‌اند، اشاره می‌کنند»^۱ و اگر اصراری بر نشان دادن «شخصیت نمادی یا شخصیت اساسی برای کردها» حتی در صورت حداقلی آن (یعنی حداقل ویژگی‌های مشترک برای این‌که بتوان مشترکات کردها را به تصویر کشید) باشد امری اگر نه غیرممکن اما بسیار دشواری به نظر می‌رسد و چنانچه به انتخاب الگوهای شخصیتی حداقلی شخصیت نمادی کردها بسنده کرد و اموری همچون میهمان‌نوازی و امثالهم را به عنوان شاخص‌های این شخصیت اساسی معرفی کرد این شاخص می‌تواند برای لرها، بلوچ‌ها و سایر ایرانیان و حتی غیرایرانیان به کار گرفته شود. اگر چه می‌توان در مقیاس محدودتر برای «کردهای اهل حق» «کردهای سنی مذهب» «کردهای شیعه مذهب» «کرمانشاهی‌ها» «مهابادی‌ها» «سقزی‌ها» «گروسی‌ها» و ... به ترسیم الگوهای شخصیتی پرداخت و مثلاً شخصیت نمادی کرمانشاهی‌ها، اهل حق‌ها، سنندجی‌ها و مهابادی‌ها را جداگانه معرفی نمود، اما همان‌گونه که تاکید گردید با استفاده از ابزارهای جامعه‌شناختی ترسیم شخصیت اساسی برای همه کردها امری تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. معضلی که نه از سوی قوم‌گرایان و نه از سوی حکومت‌ها و نه از سوی نخبگان علمی و سیاسی و فرهنگی کشور و منطقه هیچ‌گاه به نحو شایسته و در خوری مورد توجه قرار نگرفته است. پس آیا سخن گفتن از «کردها» و نه «کرد» امری مطلوب‌تر و ممکن‌تر نمی‌باشد؟ آیا تاکید و اصرار بدون پشتوانه‌های نظری و پژوهشی بر مفهومی به نام «کرد» خود نوعی استبداد ایدئولوژیک و همسان‌انگاری‌های سیاسی را به همراه ندارد؟ آیا سخن گفتن از «کردها» واقع‌بینانه‌تر از سخن گفتن از «کرد» نمی‌باشد؟ سوابق تاریخی، مطالعات انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی کدام مفهوم را براساس مقیاس‌ها و شاخص‌های معین و روشن و ابطال‌پذیر یا واقعیات موجود بیشتر منطبق می‌داند؟

۲. قبلی: ص ۳۳۲

۳. تیموث دی سیسگ، تقسیم قدرت و میانجی‌گری بین‌المللی در منازعات قومی، مجتبی عطارزاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹: ص ۴۵ و ۱۳۹.

۴. خسرو مسعود، «بررسی نقش زبان‌های محلی به عنوان مکمل زبان ملی»، *کردستان و توسعه فرهنگی مجموعه مقالات* ارایه شده در دومین همایش سالانه پژوهش‌های کردستان‌شناسی، ارشاد اسلامی کردستان ۱۳۷۳، ص ۶۶-۶۳.

۵. حیرت سجادی، سید عبدالحمید، *شاعران کرد باری گوی*، نشر احسان، ص ۱۳۷۵.

۶. که البته کرد بودن برخی از آن مناطق همچون لرستان و چهارمحال بختیاری مورد مناقشه جدی است.

7. Maurizio Garzoni

۸. نیکیتین، کرد و کردستان، محمد قاضی، انتشارات درایت، ۵۶۷، ص ۱۳۷۷.

۹. همان

10. A. Jaba

11. Saane

۱۲. حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۴-۲۶۳.

۱۳. عبدالوحید، کردها و سرزمین‌شان، صلاح‌الدین عباسی، نشر احسان، ۱۳۷۸، ص ۳۱.

۱۴. درک کینان، کردها و کردستان، یونسی، نشر نگاه، ۱۳۷۶، ص ۳۹.

۱۵. دانشجویان مسلمان خط امام، اسناد لانه جاسوسی، کردستان (۱) شماره ۳۱: ص ۳۹.

۱۶. بهزاد خوشحالی، زبان‌شناسی کرد و تاریخی کردستان، همدان نشر فن‌آوری، ۱۳۷۸، ص: ۲۳.

۱۷. قبلی: ص ۲۶

۱۸. ادگار آبالانس، جنبش کردها، فتاح قاضی، نشر نگاه، ۱۳۷۷، ص ۱ و ۲۶.

۱۹. و نه همه فعالان سیاسی کرد

۲۰. بهزاد خوشحالی، زبان‌شناسی کرد و تاریخ کردستان: ص ۴۲.

۲۱. شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ کرد و کردستان، سفندج، ۱۳۵۱، انتشارات غریبی، جلد ۱ و ۲، چاپ سوم:

ص ۴۱

۲۲. طیبی، زبان، مندرج در کتاب *تحفه ناصری*، میرزا شکرالله سنندجی، ۱۳۷۵: ۱۹.

۲۳. جاناتان رندل، *با این رسوایی چه بخشایشی*، یونسی، نشر پاییز، ۱۳۷۸، ص ۳۱.

۲۴. مجتبی یزویی، *اوضاع سیاسی کردستان*، فکر نو، ۱۳۷۸، ص ۱۴.

25. E. Rodiger and A.F.Pott

۲۶. نیکیتین، کرد و کردستان، قاضی: ص ۴۱

۲۷. دیاکونوف، ام، *تاریخ ماد*، کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱، صص ۶-۱۴۵.

۲۸. مینورسکی، کرد، حبیب‌الله تابانی: ص ۴۳

۲۹. مدرسی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان: ص ۱۳۸

۳۰. جاناتان رندل، *با این رسوایی چه بخشایشی*، ابراهیم یونسی، نشر پانیز، ۱۳۷۹، صص ۳۳۰-۳۳۱.

۳۱. سکندر امان‌اللهی بهاروند، *قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکنندگی جغرافیایی لرها در ایران*، آگاه، چاپ

دوم ۱۳۷۴: ۵۱-۵۳

۳۲. مارتین وان برویین سن، جامعه‌شناسی مردم کرد، (آغاز شیخ و دولت)، ابراهیم یونسی، پانیز ۱۳۷۸، ص ۶۱
۳۳. قبلی: ص ۱۸۷

34. Chad zko

۳۵. طبیبی، مقاله زبان در کتاب تحفه ناصری اثر میرزا شکرالله سنندجی: ص ۱۹
۳۶. سید سعدالدین ستوده، مشترکات زبان کردی و فارسی، کردستان و توسعه فرهنگی، مجموعه مقالات آرایه شده در دومین همایش کردستان شناسی، ارشاد اسلامی کردستان ۱۳۷۳، صص ۷۶-۷۴
۳۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ابوالقاسم باینده، علمی فرهنگی ۱۳۷۰، ص ۴۸۲
۳۸. یحیی مدرس، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸
۳۹. قبلی: ص ۴-۱۳۳
۴۰. قبلی: ص ۵-۱۳۴
۴۱. شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف تهران، اساطیر ۱۳۷۷، ص ۱۳
۴۲. شیخ محمد مردوخ، تاریخ کرد و کردستان: ص ۴۱
۴۳. یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی، ص ۱۳۶
۴۴. محمد معین، فرهنگ فارسی، امیرکبیر ۱۳۷۶: بیست و هشت و نیز جلد ۵ فرهنگ معین: ص ۱۵۵۹
۴۵. سکندر امان‌الهی بهاروند، قوم لر: ص ۴۰
۴۶. ارانسکی، م. مقدمه فقه‌اللفه ایرانی، کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۸، ص ۳۴۱
۴۷. اکوبوف، کردان گوران و مسئله کرد در ترکیه، سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند: ۱۳۷۶، ص ۲۹
۴۸. تومابوا، زبانی کورده‌واری، مترجم از عربی به کردی حمه سعید حمه کریم، کوماری عراق وزارت روشنبری و راه-باندن ده‌زگانی روشنبری و بلا و کردنه‌وی کوردی (۴۹)، ۸۰ و ۱: ۱۹۸۰، صص ۹-۲۳۸
۴۹. برویین سن، جامعه‌شناسی مردم کرد، یونسی، صص ۷-۳۵
۵۰. آدامز شمدت، دانا، سفری به سوی مردان شجاع در کردستان، محمد مجدی، انتشارات محمدی در سقز و جوانبخت (بانه): ص ۳۰
۵۱. حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ در ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، اختران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱
۵۲. احسان هوشمند، نگاهی به اوضاع سیاسی - اجتماعی کردستان عراق، ارشاد اسلامی کردستان ۱۳۷۵، ص ۶۳ و ۱۲۵
۵۳. کندال، کردها و کردستان، یونسی: ص ۳۴
۵۴. نیکیتین، کرد و کردستان، قاضی ص ۳۳۴
۵۵. جویس بلاد، بررسی تاریخ زبان و هویت نژاد در کردستان، نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۰، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷
۵۶. دیوید مک‌داول، تاریخ معاصر کرد، ابراهیم یونسی، انتشارات پانیز: ۱۳۸۰، ص ۵۲
۵۷. مینورسکی، کرد، حبیب‌الله تابانی، نشر تابان ۱۳۷۹، ص ۲۲
۵۸. یاسمی، رشید، کرد و پیوستگی نژادی او: ص ۹۸
۵۹. مارتین وان برویین سن، جامعه‌شناسی مردم کرد، یونسی، انتشارات پانیز: ۱۳۷۸، ص ۵-۱۸۴
۶۰. قبلی، ص ۱۵۶

۶۱. قبلی: ص ۱۵۷
۶۲. قبلی: ص ۱۵۸
۶۳. نیکیتین، کرد و کردستان، قاضی، ص ۳۲۶
۶۴. آکوپوف، کردان گوران و ...، ایزدی: صص ۴۲-۴۱
۶۵. سکندر امان‌اللهی بهاروند، قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران، آگام ۱۳۷۴، (چاپ دوم)، ص ۳۶
۶۶. قبلی: صص ۴۱-۳۹
۶۷. قبلی: صص ۵۳-۵۱
۶۸. نیکیتین، کرد و کردستان، قاضی، صص ۷-۲۲۶
۶۹. جبهه آزادیبخش ملی، زهایلی ملی، ۱۲۹۹: ص ۲۱۰
۷۰. حوسین خلیقی، گومه لناسی کورده واری، به رگی یکم، به غدا، چاپخانه الحوادث، ۱۹۹۲: صص ۲۶-۲۵۹
۷۱. علی‌اصغر شمیم، کردستان، نشر مدبر، چاپ دوم ۱۳۷۰
۷۲. هفته‌نامه سیروان، پیش شماره یازدهم مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۷۷ تا شماره ۵ مورخ ۱۲ مهر ماه ۱۳۷۷
۷۳. علی‌رضا موجه مهدیان، ماسی خانم، سنندج، سازمان بهزیستی استان کردستان، ۱۳۸۰
۷۴. ایرج گیلانی، «ماسی خانم» قیام علیه زبان مرده، هفته‌نامه سیروان، شماره سی‌ام، سال چهارم، ۲۴ آذرماه، ۱۳۸۰: ص ۱۵
۷۵. کریستیان، مور، کردها مسئله‌ای فراموش شده، در خاور نزدیک ویدا فرزام، لوموند دیپلماتیک فرانسه، ۱۹۸۶/۱۰/۱۰
۷۶. بلاد، جویس و یاسر سلیمانی، بررسی تاریخی زبان و هویت نژادی در کردستان، نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی سال سوم، شماره چهارم زمستان ۷۹ شماره ۱۰: ص ۱۵۷
۷۷. عبدالله اوجالان، راه انقلاب کردستان
۷۸. دیوید میک داوول، تاریخ معاصر کرد، ابرهیم یونسی، پاییز ۱۳۸۰: ص ۴۲
۷۹. عبدالله ابریشمی، مسئله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجالان، نگارش و ترجمه انتشارات توکل، ۱۳۷۸: ص ۳۵
۸۰. علاقه‌بند، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ۱۳۷۴: ۸۹ و ساروخانی، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۵: ص ۵۰۱

